

بخش خاطرات

علی اصغر حکمت

استاد ممتاز دانشگاه

یادداشت‌هایی از عصر پهلوی

۳۰

Ethnological Museum

موزه مردم‌شناسی

قسمت سوم

« اتنولوژی » نام علمی است که در آن بطور عام از نژادهای گوناگون نوع انسانی بحث می‌کند و از این روی می‌توان آنرا به علم « نژادشناسی » تعبیر کرد . ولی بطور اخص همان علم از خصائص فرهنگی و اجتماعی و سنن و آداب ملی هر قوم بحث می‌کند و از این سبب آنرا به « مردم‌شناسی » ترجمه کرده‌اند .

در شهرهای بسیار بزرگ و پایتخت‌های مهم ممالک راقیه همه‌جا انبارهای خاصی برای جمع‌آوری و نگاهداری نوع اشیاء که ویژه فرهنگ آن ملت است از هر قبیل البسه و اقمشه و اثاثیه و آلات و ادوات و بالاخره هر چیز که نشان دهنده آداب و امور فرهنگی می‌باشد از هر جا و هر ناحیه جمع کرده و بطور منظم به نمایش جالب در معرض تماشای خاص و عام می‌گذارند .

نگارنده این سطور در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ش که در پاریس به تحصیل اشتغال داشتم غالباً برای استفاده و بررسی موزه مردم‌شناسی فرانسه مکرر به آنجا رفته و استفاده می‌کردم .

این موزه در آن اوقات در قصر دوک معروفی قرار داشت که به ترکادرو Trocadéro نامیده میشد و آن قصری رفیع بود که دولت فرانسه در سال ۱۸۷۸ م . در کنار رود سن در برابر برج ایفل به مناسبت یک نمایشگاه بین‌المللی بزرگ که در همان سال در پاریس برگزار میشد بنا کرده بود . و بعد از خاتمه نمایشگاه خصوصاً برای موزه مردم‌شناسی ملی فرانسه اختصاص داشت . و قصر ترکادرو بعد از سال ۱۹۳۷ م . تغییر یافته و بجای آن قصر عظیمی بنام palais de chaillot بنا نمودند .

در آن تاریخ که نویسنده به آن موزه می‌رفت سراسر تالارهای متعدد در واقها و اتاقها از آثار و اشیاء و اثاثیه و آلات و ادوات گوناگون که هر یک به تنهایی نماینده یکی از مظاهر

فرهنگی ملت فرانسه بود انباشته شده و بیننده از تاریخ قومی آن کشور ایالات و ولایات فرانسه و طوایف و فرق گوناگون آن آگاه می‌شد.

این نویسنده ساعتها در آنجا غرق تماشا و بررسی اشیاء و مظاهر گوناگون آن ملت بودم و حسرت می‌خوردم که چگونه ملل بالنسبه جوانی مانند فرانسه و امثال آن در اروپا و آمریکا در حفظ مواریث اجتماعی که مربوط بفرهنگ قومی ایشان است باین درجه اهتمام کرده‌اند ولی ملت کهنسال ما با سابقه سه چهار هزار سال تاریخ که مجتمعی از طوایف و گروه‌های قدیم و جدید است. و از بلوچها که پادگادایرانیان عصر در اویدین، هستند، تا ترکمان‌های افسارخیز، همه در آنجا سکنی گزیده و یادگارها گذاشتند و بالاخره همگی ملت واحدی بنام ایران بوجود آورده‌اند و در طول این مدت دراز تمدنی استوار ایجاد کردند. مذاهب گوناگون چون دین و میترا، و آئین زردشت و دکیش مانی، و بالاخره مذهب مقدس اسلام شیمی و شب آنرا ایمان داشته‌اند، و از مؤمنین آنها هنوز پیش و کم موجودند و طبقات مختلف در شهرها و بلاد آباد از اهل حرف و صنایع مجامع بومی و فرهنگهای محلی ایجاد کرده‌اند در این عصر که دوران درخشان علم و صنعت است با این قدمت تاریخی و با نیروی ابداع و ابتکار خداداد که از خصائص نژادی ماست هنوز مجموعه آثار گذشتگان خود را در یک چنین موزه‌ای جمع آوری نکرده‌ایم !!!

از وقتی که ده‌های تمدن خیره‌کننده فرنگستان به روی کشور ما باز شد تا آنکه در سال ۱۳۰۷ با گذشتن قانون متحدالشکل شدن البسه لباسهای گوناگون طوایف و جماعات از شهر نشین و صحرائین مهمل به جامه معمول بین‌المللی گردید، رفته رفته بقایا و آثار تمدن فرهنگ قدیم ما از میان رفته و نابود گردید.

ولی شاهنشاه پهلوی که خود مبدع این تحول و دگرگونی ملی بود با هوش ثاقب و خداداد خود متوجه این نکته بود و ملتفت بود که میبایستی آن آثار کهن را به طریقی منظم حفظ و نگاهداری کرد و بهمین ادراک و هوش طبیعی امر فرموده بود که تا بلوهای متمدنی از طوایف ایلات و عشایر ایران از ترک و لر و کرد و بختیاری و قشقایی و بلوچ و ترکمن و غیره و غیره با لباسهای قدیم محلی ساخته و پرداخته و در سرسراهای قصر مرمر در تهران و کاخ سلطنتی در بابل نصب کنند که هنوز باقی و برقرار است.

روزی از روزهای سال ۱۳۱۴ که این بنده در حضور ایشان بودم مرا مخاطب ساخته فرمودند:

« از لباسهای گوناگون مردم ایران که در شهرها و روستاها می‌پوشند نمونه - های محلی جمع کنید از لباسهای کسبه و تجار و در اویش شهری تا روستائیان و چادر نشینان ایلات بتدریج از انواع مختلف ایران بخواهید و در محل مخصوصی نگاهدارید ولی بایدا این عمل را به آهستگی نه با عجله و شتاب انجام دهید که تا دو سال دیگر مجموعه کاملی از اینگونه لباسها فراهم شود. »

از این سخن شاهانه قصر تر و کادرو پاریس و افکار دیرین خود را بیاد آوردم و ملاحظه کردم که خداوند متعال اینک اسباب را فراهم آورده و تنم آن آرزو که کاشته میشد اینک نهالی

بارور میشود .

فرصت را غنیمت شمردم و موضوع را با همکاران خود در وزارت معارف درمیان نهادم در آن زمان در میان مشاوران فنی خارجی که در خدمت دولت ایران در وزارت



درورودی موزه مردم‌شناسی (باغ گلستان)

معارف بودند، شخصی آلمانی بود بنام دکترهاز DR HAZ که مردی مطلع و صاحب نظر بود وی این امر را استقبال کرد قرار گذاشتیم که مباشرت این جمع آوری را به عهده او واگذارند.

در اسفند ماه همان سال تمام نمایندگان معارف از ایالات و ولایات تهران آمدند و در عمارت دانشسرای تهران مجلس مشاوره‌ای برپا کردم که مدت چندین روز دوام داشت و در هر جلسه یک موضوع مخصوص از مشکلات و مهمات امور معارف طرح و بحث می‌شد. از جمله یک روز موضوع مخصوص قضیه جمع آوری آثار فرهنگی و اجتماعی قرار دادیم. در آن جلسه دکترهاز و موسیو آندره گودارد رئیس موزه ایران باستان و مدیر کل عتیقه‌جات و نیز شادروان رشیدیاسمی استاد تاریخ هر یک نطقی کرده اهمیت این موضوع و طریق اقدام را به تفصیل بیان کردند و تشکیل یک موزه آثار فرهنگی خاطر نشان و وجه همت همگی قرار گرفت و مقرر گردید که آقایان نمایندگان به محض مراجعت به محل مأموریت خود در صدد جمع آوری اشیاء قدیم و البسه کهن محلی باشند. و از اشیاء و ادوات مربوط به گروه‌های مختلف طبقات گوناگون اجتماعات و فرقه‌های متعدد که به نحوی از انحاء با سنن و آداب ملی و محلی ایران مربوط می‌باشد تا می‌توانند جمع آوری نمایند.

در پیرو این تصمیم در اوایل سال ۱۳۱۵ بخشنامه مؤکدی به تمام نمایندگان معارف



مدال موزه مردم شناسی (عکس از آرشیو مرکز مردم شناسی ایران)

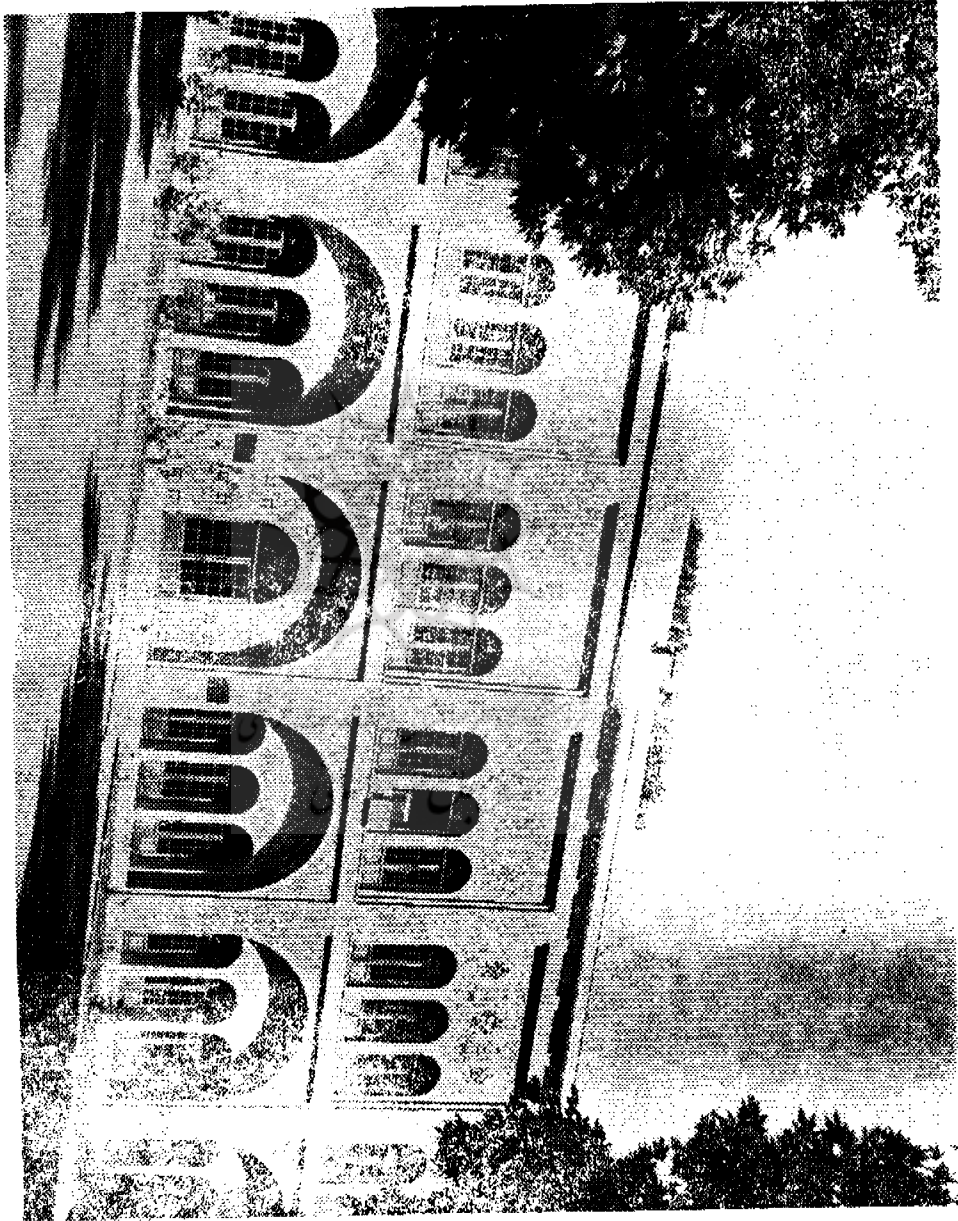
در شهرستانهای ایران صادر گردید متن آن متأسفانه اکنون در دسترس من نیست جریان آن بطور مشروح در شماره مورخ ۱۴ تیرماه ۱۳۱۵ روزنامه اطلاعات مندرج است در این دستور گفته شده بود که در پیر و تصمیم کنفرانس دانشسرای تهران تأکید میشود که به فوریت در تهیه اشیاء و اثاثیه والبسه انواع طبقات و گروههای مختلف مملکت از شهر نشین و صحرا نشین اقدام نمایند و اعتبار لازم برای خرید و حمل و نقل آن اشیاء نیز در بودجه معارف منظور گردد. که مانعی و مشکلی وجود نداشته باشد و تأکید شد که آنچه از ادوار مختلف تاریخی بجا مانده و محل استعمال طبقات گوناگون اجتماعی بوده از زنانه و مردانه و لباسهای مخصوص جشن و عروسی یا عزا و سوگواری و زینت آلات و لوازم خانگی و اسلحه و اسباب تحریر و آنچه در چادرهای عشایر صحرا گرد یا درد کاکین و بازارهای شهرها موجود باشد مانند زین و برگ و وسایل مسافرت با اسب و شتر و غیره و همچنین از اثاثیه و البسه گروههای شهری مانند دروایش و بابا شامل قهوه خانه ها و همچنین آنچه مربوط به عقاید خرافی کهن مانند تلسمات و کتب علوم غریبه و سحر و جادو و قاب و نظر قربانی و بالاخره هر چه که اختصاص به عقاید و آداب محلی جماعات گوناگون دارد جمع آوری کنند که صاحبان آنها بطور هدیه به‌ویژه مخصوص هدیه کنند



مدال موزه مردم‌شناسی ایران (عکس از: آرشیوم مرکز مردم‌شناسی ایران)

والا بقیعت مناسب بفروشند .

پس در همان تاریخ عمارتی در خیابان ارامنه (بوعلی) متعلق به مرحوم مختار - السلطنه پدر مرحوم مختاری که دارای تالارهای وسیع و متمدن بود برای محل ابتدائی موزه



جبهه شرقی موزه مردم‌شناسی - (باغ گلستان)

منظور در نظر گرفته شد و موسیو هازدفقر موزه را در آنجا تأسیس نمود و بارهای البسه واقمشه و اثاث و ادوات که پی در پی از ولایات ایران می‌رسید به آن مرکز منتقل می‌شد و مأمورینی چند به فهرست نگاری و طبقه‌بندی و شماره‌گذاری آن اشیاء مشغول شدند.

در تهران نیز عمال مخصوص و اشخاص داوطلب در بازارها گردش نموده هر تحفه نادر که بدست می‌آوردند به آنجا می‌آوردند مخصوصاً یکی از اشخاصی که در تهران به این امر کمک بسیار نمود مرحوم نظام السلطان خواجه نوری بود که از صاحب‌منصبان وزارت خارجه بود و این‌گونه موزه‌ها را در ممالک مختلفه دیده داوطلبانه در این کار تاریخی همکاری کرد و اشیاء بسیاری از خانوادگی قدیم بدست آورد و بموزه اهداء کرد.

در حاشیه تأسیس موزه هیئتی بنام «نظار موزه» نیز از دانشمندان و مخصوصاً اساتید تاریخ و جغرافی تشکیل گردید که هفته‌ای یک شب اجتماع کرده و احياناً درباره بعضی اشیاء نادر و تحفه سخنرانی می‌کردند.

بالاخره در مهرماه ۱۳۱۶ موزه منظور رسماً با حضور جماعتی از برگزیدگان قوم و دانشمندان افتتاح گردید. پس از آن در یکی از جلسات مجلس شورای ملی نگارنده این خاطره قبل از دستور گزارشی از تأسیس آن موزه به عرض مجلس رساندم و در همان مجلس به خاطرم رسید که بجای کلمه «انتولوژیک» و «اژه فارسی» مردم‌شناسی را بکار ببرم و در همان مجلس این نام برای آن موزه نوظهور نهاده شد و تفصیل آن بر صورت مجلس مذاکرات آن روز در پارلمان موجود است.

محل موزه مردم‌شناسی سال‌ها چند در عمارت مرحوم مختاری برقرار بود و با وجود حوادث ناگوار شهریور ۱۳۲۰ البته وقفه‌ای در توسعه و پیشرفت موزه و جمع‌آوری اشیاء ایجاد گردید ولی موزه از میان زلفت تا در عصر همایون شاهنشاه آریامهر و تأسیس وزارت فرهنگ و هنر روحی تازه در کالبد آن بنیاد فرخنده دمیده شد. و بر حسب امر مبارک ملوکانه عمارت موسوم به «عمارت ابیض» که در جنوب غربی کاخ گلستان واقع است و در عهد مظفرالدین شاه قاجار ساخته شده و همیشه مقر دفتر ریاست وزراء بود به موزه مردم‌شناسی مرحمت شد و در آبان ۱۳۴۷ موزه مردم‌شناسی به آن عمارت منتقل گردید البته در آن عمارت تعمیر و مرمت‌های بسزا بعمل آمده است و تالارها و حجرات وسیع آن به طرحی جالب تزیین شده است و اکنون یکی از موزه‌های مهم تهران و محل مراجعه سیاحان و جهانگردان جهان است.